



An Analysis of the Hindrance of the Takathur Negation, contempt of the World and the Quantitative Limitation of Ownership, for the Production of Wealth and Capital

Javad Irvani¹

Received: 28/11/2022

Accepted: 31/12/2022



Abstract

The Qur'an's condemnation of "Takathur" along with the condemnation of accumulation of wealth and contempt of the world, and the narratives of quantitative limitation of ownership, have raised the doubt that religious teachings have a negative approach to the production of wealth and capital accumulation, and the reflection of this approach in Muslims' culture are some of the factors behind their backwardness. Whether economic growth or development is not possible without the production of wealth and massive investments. This study, which has been organized by library method and descriptive-analytical method, seeks to correctly analyze the teachings related to reproduction and answer the mentioned doubts. The hypothesis of the study is that "Takathur" is basically a cultural and moral category and is different from the economic issue of wealth production and capital accumulation. The findings of the study suggest that religious teachings, along with the warning about Takathur, emphasize the production of wealth and capital, and the cultural, ethical and economic approach to these categories are in line with each other; As the condemnation of the world refers to "insatiable lusts", "comparing this world with the hereafter" and "extreme attachment to the world" which does not conflict with investment and wealth production. In addition, the quantitative limitation for ownership cannot be proven, and the reference to hadiths in this regard can be criticized.

Keywords

Takathur, production of wealth, investment, ownership, condemnation of the world.

1. Professor of Razavi University of Islamic Sciences. Mashhad. Iran. Dr.irvani@razavi.ac.ir.

* Irvani, J. (1401 AP). An Analysis of the Hindrance of the Takathur Negation, the Humiliation of the World and the Quantitative Limitation of Ownership, for the Production of Wealth and Capital. *Journal of Qur'an Sciences Studies*, 4(13), pp.126-150. DOI: 10.22081/JQSS.2022.65362.1233

دراسة الافتراض بأن عوامل مثل نفي التكاثر، والاستخفاف بالدنيا، والتحديد الكمي للملكية هي عوائق أمام إنتاج الثروة ورأس المال

جواد ابرواني^١

تاريخ القبول: ٢٠٢٢/١٢/٣١

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/١١/٢٨



الملخص

إن ما يتحدث عنه القرآن والأحاديث وهو ملامة "التكاثر" ومذمة جمع الثروة واستخفاف الدنيا والتحديد الكمي للملكية، قد أثار شكوكاً في أن التعاليم الدينية لها اتجاهها سلبياً نحو إنتاج الثروة ورأس المال، وانعكاس هذا الاتجاه في الثقافة الإسلامية هو أحد العوامل الكامنة وراء تخلفهم، حيث لا يمكن تحقيق النمو الاقتصادي والتقدم دون إنتاج الثروة والاستثمارات واسعة النطاق. تهدف هذه الدراسة بطريقة المكتبة والمنهج الوصفي التحليلي إلى تحليل التعاليم المتعلقة بالتكاثر بشكل صحيح والإجابة على الشبهة المذكورة. فرضية البحث هي أن "التكاثر" هو في الأساس من مقولات ثقافية وأخلاقية ويختلف عن القضية الاقتصادية لإنتاج الثروة وتراكم رأس المال. تظهر نتائج هذه الدراسة أن التعاليم الدينية، إلى جانب التحذير من التكاثر وجمع المال، تؤكد على إنتاج الثروة ورأس المال، وأن الاتجاه الثقافي والأخلاقي والاقتصادي لهذه المقولات يتماشى مع بعضها البعض؛ حيث أن ملامة الدنيا يشير إلى "شهوات لا تشبع" و "مقارنة الدنيا بالآخرة" و "التعلق الشديد بالدنيا" الذي لا يتعارض مع الاستثمار وإنتاج الثروة. كذلك، لا يمكن إثبات الحد الكمي للملكية مضافاً إلى إمكان انتقاد الأحاديث الموجودة في هذا الصدد.

المفردات المفتاحية

التكاثر، إنتاج الثروة، الاستثمار، الملكية، ملامة الدنيا.

Dr.iravani@razavi.ac.ir

١. أستاذ في جامعة رضوي للعلوم الإسلامية. مشهد، إيران.

* ابرواني، جواد. (٢٠٢٢) دراسة الافتراض بأن عوامل مثل نفي التكاثر، والاستخفاف بالدنيا، والتحديد الكمي للملكية هي عوائق أمام إنتاج الثروة ورأس المال. الفصلية العلمية الترويجية مطالعات علوم قرآن (دراسات في علوم القرآن)، ٤(١٣)، صص ١٢٦-١٥٠. DOI: 10.22081/JQSS.2022.65362.1233

واکاوی مانع‌انگاری نفی تکاثر، تحقیر دنیا و محدودیت کمی مالکیت، برای تولید ثروت و سرمایه

جواد ایروانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۷



چکیده

نکوهش قرآن و روایات از «تکاثر» در کنار مذمت جمع مال و تحقیر دنیا، و روایات تحدید کمی مالکیت، این شبهه را ایجاد کرده است که آموزه‌های دینی، در برابر تولید ثروت و انباشت سرمایه، رویکردی منفی دارند و انعکاس همین رویکرد در فرهنگ مسلمانان، از عوامل عقب‌ماندگی آنان است؛ چه رشد و پیشرفت اقتصادی بدون تولید ثروت و سرمایه‌گذاری‌های کلان شدنی نیست. این تحقیق که به روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی تحلیلی سامان یافته است، درصدد تحلیل صحیح آموزه‌های مرتبط با تکاثر و پاسخ به شبهه یادشده است. فرضیه تحقیق این است که اصولاً «تکاثر»، مقوله‌ای فرهنگی و اخلاقی است و با موضوع اقتصادی تولید ثروت و انباشت سرمایه تمایز دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد آموزه‌های دینی، همگام با هشدار در مورد تکاثر، بر تولید ثروت و سرمایه تأکید دارند و رویکرد فرهنگی، اخلاقی و اقتصادی در برابر این مقوله‌ها، همسو و هم‌جهت با یکدیگرند؛ چنان‌که نکوهش دنیا، ناظر به «هوس‌های سیری‌ناپذیر»، «مقایسه دنیا با آخرت» و «دل‌بستگی افراطی به دنیا» است که منافاتی با سرمایه‌گذاری و تولید ثروت ندارد. همچنین محدودیت کمی برای تملک قابل اثبات نیست و استناد به روایات در این باره، نقدپذیر است.

کلیدواژه‌ها

تکاثر، تولید ثروت، سرمایه‌گذاری، مالکیت، نکوهش دنیا.

Dr.iravani@razavi.ac.ir

۱. استاد دانشگاه علوم اسلامی رضوی. مشهد. ایران.

* ایروانی، جواد (۱۴۰۱). واکاوی مانع‌انگاری نفی تکاثر، تحقیر دنیا و محدودیت کمی مالکیت، برای تولید ثروت و سرمایه. فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۴(۱۳)، صص ۱۲۶-۱۵۰.

DOI: 10.22081/JQSS.2022.65362.1233

مقدمه

از برخی آیات چنین برداشت می‌شود که قرآن با تولید ثروت و انباشت سرمایه مخالف است و از آنجا که رشد و پیشرفت اقتصادی، بدون سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، شدنی نیست و سرمایه‌گذاری نیز نیازمند تولید ثروت و انباشت سرمایه است، این‌گونه آیات جزو موانع رشد اقتصادی تلقی شده‌اند و گفته شده است این آیات، ادعای برخی مبنی بر مخالفت قرآن با توسعه و پیشرفت و استناد دادن عقب‌ماندگی جوامع اسلامی به آن را تأیید می‌کنند (نک: سها، ۱۳۹۳، صص ۵۳۵-۵۳۸).

استناد اصلی در این مدعا نیز به آیات نکوهش‌کننده دنیا به‌طور عام و مذمت «تکاثر» به‌طور خاص است: «اغْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ بِنَاتِهِ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرَاهُ مَظْفَرًا ثُمَّ يَكُونُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْعُرُورِ»؛ بدانید که زندگی دنیا [یی] که دارنده‌اش از ایمان و عمل تهی است، [فقط بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی تان به یکدیگر و افزون‌خواهی در اموال و اولاد است، [چنین دنیایی] مانند بارانی است که محصول [سبز و خوش منظره‌اش] کشاورزان را به شگفتی آورد، سپس پژمرده شود و آن را زرد بینی، سپس ریز ریز و خاشاک شود!! [که برای دنیاپرستان بی‌ایمان] در آخرت عذاب سختی است و [برای مؤمنان که دنیای خود را در راه اطاعت حق و خدمت به خلق به کار گرفتند] از سوی خدا آمرزش و خشنودی است، و زندگی دنیا جز کالای فریبنده نیست (حدید، ۲۰)؛ «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»؛ تکاثر (مباهات بر یکدیگر یا افزون‌طلبی) شما را [از پرداختن به تکالیف دینی و یاد آخرت] باز داشت، تا جایی که گورها را دیدار کردید (تکاثر، ۱-۲).

عبارت «تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» و «أَلْهَاكُمْ التَّكَاثُرُ» در نگاه نخست، رویکردی منفی نسبت به تولید ثروت و سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهد. این رویکرد منفی را می‌توان از مجموعه آیاتی که به نکوهش ثروت و ثروتمندان و جمع مال پرداخته است، مانند «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَةً؛ وای بر هر عیب‌جوی بدگوی! همان که ثروتی فراهم آورده و [پی در پی] آن را شمرد [و ذخیره کرد] (همزه، ۱-۲) و نیز

نکوهش قارون (نک: قصص، ۷۹) نیز برداشت کرد. بدیهی است تا ثروتی نباشد، سرمایه‌گذاری و تولید و رشد اقتصادی تحقق نخواهد یافت. ادعای محدودیت کمی تملک ثروت توسط بخش خصوصی که از برخی روایات برداشت شده است (نک: حکیمی و دیگران، ۱۳۶۸، ج ۴، صص ۱۱۹-۱۲۴) نیز به این شبهه دامن زده است.

یکی از کسانی که در نقد قرآن قلم‌فرسایی کرده، با نسبت‌دادن عقب‌ماندگی مسلمانان به آموزه‌های قرآن، مدعی است در آیات بسیاری، دنیا و زندگی و ثروت آن بی‌ارزش و بازیچه قلمداد شده است و درمقابل، زندگی پس از مرگ تکریم شده است. در تأیید این آیات، روایات بسیاری نیز وجود دارد: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ان الله تعالی لما خلق الدنيا عرض عنها فلم ينظر اليها من هوانها عليه»؛ هنگامی که خدا دنیا را آفرید، از آن روی برگردانید و هرگز بدان نگاه نکرد به خاطر پستی دنیا نزد او (متقی هندی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۹۰). طبیعی است انسان عاقل به چیز بی‌ارزش و بازیچه بهایی نمی‌دهد و در بهبود و پیشرفت آن تلاشی نمی‌کند. چنین بینشی در نقطه مقابل توسعه و پیشرفت است. برای توسعه علمی، اقتصادی و تکنیکی باید دنیا را مهم و جدی گرفت. این، کاری است که کشورهای پیشرفته دنیا انجام می‌دهند؛ اما قرآن ما را به اهمیت‌ندادن و بی‌ارزش دانستن دنیا می‌خواند و نتیجه آن را امروز در کشورهای اسلامی می‌بینیم (نک: سها، ۱۳۹۳، صص ۵۳۶-۵۳۸)؛ چنان‌که برخی نیروهای سکولار و ضد اسلام نیز تمایل دارند اسلام را عامل افول و انحطاط مسلمانان معرفی کنند (نک: فروغی، ۱۳۴۴، ص ۱۲۸).

فرضیه تحقیق آن است که اصولاً «تکاثر»، مقوله‌ای فرهنگی است و نه اقتصادی صرف، و آیات نکوهش‌کننده دنیا و ثروت و جمع مال نیز اهدافی را در عرصه فرهنگی و بینشی مد نظر دارد و ناظر به پدیده‌های خاص اقتصادی همچون تولید ثروت و سرمایه یا محدودیت کمی مالکیت نیستند.

برای اثبات این فرضیه، نخست به مفهوم تکاثر و ویژگی‌های آن در معارف دینی می‌پردازیم و سپس دیدگاه قرآن و سنت را درباره تولید ثروت، جمع مال و محدودیت کمی تملک برمی‌رسیم و در ادامه نیز فلسفه و اهداف نکوهش دنیا و رابطه آن با بُعد اقتصادی تولید ثروت را مطرح می‌کنیم.

۱. مفهوم «تکاثر» و ویژگی‌های آن

«تکاثر» در دو معنا کاربرد دارد: اول «تفاخر» که مفهوم اصلی آن است. راغب اصفهانی گوید: مکاثره و تکاثر یعنی تفاخر و برتری‌جویی در فراوانی مال و عزت (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۰۳؛ نیز نک: ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۱۳۲). شیخ طوسی، طبرسی و زمخشری نیز «تکاثر» را «تفاخر» معنا کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۱۱؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۹۱).

دوم فرون‌طلبی و جمع مال. این معنا در برخی روایات آمده است؛ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «تکاثر الاموال: جمعها من غیر حقها، و منعها من حقها، و شدها فی الاوعیه؛ تکاثر جمع آوری اموال از طرق نامشروع و خودداری از ادای حق آن و نگاه‌داشتن آن در صندوق‌ها است» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۷۴۶). برخی مفسران تصریح کرده‌اند: در کاربرد روزمره فارسی «تکاثر» به معنی ثروت‌اندوزی به کار می‌رود، درحالی‌که این معنا در ریشه لغوی آن نیست، ولی در بعضی روایات، چنین کاربردی آمده است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲۷، ص ۲۷۶).

براساس مفهوم نخست، «تکاثر» رذیلتی اخلاقی است و ارتباطی با تولید ثروت ندارد. فخرفروشی خواه با مال و ثروت باشد یا به فراوانی تعداد نفرات یا هر ابزار و امکان دیگری، نشانه ضعف و انحطاط اخلاقی است و علم اخلاق متکفل بیان شیوه‌ها و راهکارهای زودن این رذیلت اخلاقی است. اما طبق مفهوم دوم، «تکاثر» ناظر به مسئله اقتصاد و جمع مال و ثروت است. براساس همین مفهوم نیز شبهه ناسازگاری آموزه‌های قرآن و حدیث با مقوله تولید ثروت و سرمایه مطرح شده است.

تحلیل دقیق آیات و روایات مرتبط با بحث نشان می‌دهد «تکاثر» مفهومی خاص در ادبیات دینی است که متمایز از مقوله سرمایه و تولید ثروت در اقتصاد است. در این مفهوم، اصولاً تکاثر ناظر به «تولید ثروت» و «سرمایه‌گذاری برای فعالیت اقتصادی» نیست، بلکه نوعی «زراندوزی» و جمع مال و ثروت است که به سبب ویژگی‌های نامطلوب و آسیب‌های متعدد اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی خود، بار منفی پیدا کرده

است؛ به دیگر سخن، «تکاثر» بیشتر مقوله‌ای فرهنگی است تا اقتصادی صرف، و بی‌توجهی به این نکته اساسی، خاستگاه شبهه یادشده و پرسش‌هایی مانند آن است. اثبات این مدعا، در گرو تبیین دقیق ویژگی‌های «تکاثر» است. این ویژگی‌ها را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

نخست: جمع‌آوری اموال از هر راه ممکن حتی از راه نامشروع و غیرقانونی، چنان‌که در روایت بالا بدان اشاره شده است (جمعها من غیر حقهها).

دوم: نپرداختن حقوق واجب اموال (منعها من حقهها). حقوق واجب مالی، سهم فقیران و مستضعفان جامعه در اموال توانگران است که در قالب خمس، زکات فقهی و «زکات فراگیر: حق معلوم» تعریف شده است؛ چنان‌که فرارهای مالیاتی نیز به‌شکلی منافع عمومی، رفاه و آبادانی را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد و به افشار آسیب‌پذیر نیز زیان می‌زند.

سوم: «انحراف مسیر» اموال از سرمایه‌گذاری‌های مفید برای جامعه، به‌صورت انباشت آنها و راکدساختن و خارج کردن آنها از چرخه سالم فعالیت‌های اقتصادی (و شدها فی الاوعیه).

چهارم: مجموعه‌ای از آسیب‌های اخلاقی و رفتاری ملازم آن، از جمله: حالت خطرناک «لهو» یعنی سرگرم‌شدن به زراندوزی و غفلت از مسائل مهمی همچون معنویت، خدا و آخرت که پرتگاه سقوط آدمی است: «أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر، ۱-۲). مشهور مفسران، «تکاثر» در آیه را به «تفاخر» معنا کرده‌اند و مقصود این آیات را رفتن به سراغ قبرهای قوم و عشیره خود و شمارش آنها به هدف فخرفروشی به کثرت آنها، یا استمرار تفاخر و تکاثر تا لحظه مرگ و دیدن قبرجای خویش تفسیر کرده‌اند (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۱۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، صص ۷۹۱-۷۹۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، صص ۲۷۰-۲۷۱). اگر تکاثر به معنی «فزون‌طلبی» باشد، آنچه آن را به رذیلتی اخلاقی و آسیبی فرهنگی تبدیل می‌سازد، حالت لهوی است که انسان تربیت‌نیافته را گرفتار می‌سازد؛ چنان‌که در همین راستا، قرآن کریم ثروتمندان بی‌اخلاق را بر «فخر فروشی» و خرد کردن شخصیت دیگران نکوهش کرده است:

«فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ»؛ [قارون] در میان آرایش و زینت خود بر قومش در آمد (قصص، ۷۹)، «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَةً»؛ وای بر هر عیب‌جوی بد‌گوی! همان که ثروتی فراهم آورده و [پی در پی] آن را شمرد [و ذخیره کرد] (همزه، ۱-۲).

پنجم: زندگی اشرافی و ریخت و پاش در مصرف که قرآن از آن با عبارت «اتراف» یاد کرده است (نک: انبیاء، ۱۳؛ اسراء، ۱۶؛ واقعه، ۴۵). این ویژگی اهل تکاثر در عرصه مصرف است.

بنابراین پدیده «تکاثر» با ویژگی‌های یادشده، بیش از آنکه پدیده‌ای اقتصادی باشد، آسیبی اجتماعی و ردیلتی اخلاقی است و سرمنشأ انبوهی از پیامدهای نامطلوب اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی که توضیح آنها نیازمند مجال گسترده است؛ از این رو در روایتی، تکاثر از شعبه‌های «طمع» شمرده شده است (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۵۸).

در آیه ۲۰ سوره حدید «تکاثر» پس از «تفاخر» ذکر شده است: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا.. وَ تَفَاخُرُ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ». به نظر می‌رسد مراد از تکاثر در این آیه «فزون‌طلبی» است تا مفهوم جدیدی غیر از «تفاخر» را برساند و تکرار یک مفهوم پیش نیاید؛ ولی همان مفهوم منفی از تکاثر توأم با ناشایست‌های اخلاقی و رفتاری مقصود است؛ از این رو ابن عباس در تفسیر آن گفته است: مال را در راه خشم خدا جمع می‌کند، با آن بر اولیای الهی فخر می‌فروشد و آن را در راه‌های مورد خشم خدا هزینه می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۴۶۴).

از طرفی، در همین آیه، تکاثر در اولاد در کنار تکاثر اموال ذکر شده است. حال آنکه از دیدگاه اسلامی، فرزند زیاد داشتن مذموم نیست. روایات متعدد نشان می‌دهند فرزندآوری خود از اهداف ازدواج است و افراد در شرایط عادی، به هدف تکثیر جمعیت مسلمانان، به فرزندآوری زیاد، تشویق می‌شوند. امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است که فرمود: «با دختری ازدواج کنید که بسیار فرزند آور باشد و نه با زن زیبای نازا؛ چراکه من روز قیامت با شما به دیگر امت‌ها مباحثات می‌کنم» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۳۳). نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ازدواج کنید تا افزایش جمعیت پیدا کنید؛ زیرا من در روز قیامت در برابر دیگر امت‌ها به شما مباحثات می‌کنم، حتی اگر کودکی

سقط شده باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰). این روایات نشان می‌دهد رویکرد منفی آیه به «تکاثر در اولاد»، ناظر به فرهنگ غلط جاهلی است که فزونی فرزندان را در راستای اغراض فاسدی همچون فخرفروشی و کسب پایگاه اجتماعی می‌خواستند، یا اینکه سرگرم شدن به آن، مانع پرداختن فرد به امور معنوی و اخروی شود؛ آن‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»؛ ای مؤمنان! مبادا اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کنند و آنان که [به‌خاطر مال و فرزند از یاد خدا] غافل می‌شوند، زیانکارند (منافقون، ۹). درحقیقت اموال و فرزندان، عرصه آزمایش‌اند تا از آنها در مسیر عبودیت الهی و سعادت دنیوی و اخروی بهره برده شود؛ ازاین‌رو است که آیه دیگری می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ»؛ و بدانید که اموال و فرزندان فقط وسیله آزمایش شما است و خدا است که پاداشی بزرگ نزد او است (انفال، ۲۸). اما هیچ‌یک از این آموزه‌ها، به معنی ناپسندبودن اموال و فرزندان و زیادی آنها نیست.

۲. رویکرد مثبت دین به ثروت و تولید آن

در رویکرد مثبت و نگاه اقتصادی به «ثروت و تولید آن»، مجموعه‌ای از آیات و روایات وجود دارد که دیدگاه اسلامی را در این زمینه مشخص می‌سازند؛ آموزه‌هایی که با قراردادن اموال در مسیر صحیح آن، به‌صراحت یا به اشاره از تولید و تملک آن به نیکی یاد کرده‌اند؛ برای نمونه چند مورد را ذکر می‌کنیم:

قرآن کریم هنگامی که موضوع وصیت اموال را مطرح می‌کند، از اموال با کلمه «خیر» تعبیر می‌کند: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ»؛ بر شما مقرر و لازم شده چون یکی از شما را مرگ در رسد، اگر مالی از خود به جا گذاشته است، برای پدر و مادر و خویشان به‌طور شایسته و پسندیده وصیت کند (بقره، ۱۸۰). از این تعبیر برداشت می‌شود که اموال به‌خودی خود، مذموم نیستند، بلکه منشأ آثار مثبت‌اند.

قرآن در تعبیری پرمعنا، اموال را «مایه قوام» جامعه بیان کرده و از واگذاری آن به دست افراد بی تدبیر و سبک مغز نهی کرده است: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا»؛ و اموالتان را که خدا مایه قوام و برپایی [زندگی] شما گردانیده به سبک مغزان ندهید (نساء، ۵). بی تردید رشد و توسعه کشور و به حرکت درآمدن چرخ اقتصاد، نیازمند سرمایه و ثروتی است که در اختیار افراد مدیر و مدبر باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که دوست ندارد از ثروت حلال مالی گرد آورد تا با آن آبرویش را محفوظ دارد، بدهی اش را ادا نماید و از آن به خویشاوندانش بدهد، خیری در او نیست» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۶).

ابن عذافر گوید: امام صادق علیه السلام ۱۷۰۰ دینار در اختیار پدر من قرار داد و فرمود: «با این اموال برای من تجارت کن». آن گاه فرمود: «اگرچه سود مورد رغبت است، من رغبتی در سود آن ندارم؛ ولی دوست دارم خداوند ببیند من این اموال را در معرض سوددهی قرار داده‌ام». ابن عذافر می گوید: با آن اموال صد دینار سود بردم و به حضرت خبر دادم. امام سخت مسرور گشت و فرمود: «آن را به سرمایه‌ام اضافه کن» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۷۶).

فضیل بن یسار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «امروز مشغول چه کاری هستی؟ گفتم: امروز کاری انجام نمی‌دهم [و تعطیل کرده‌ام]. فرمود: همین شیوه را در پیش می‌گیرید که سرمایه‌هایتان از بین می‌رود! سپس بر او سخت گرفت» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۴۸).
در تاریخ آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام از اموال و دسترنج خود هزار برده آزاد کرد (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۷۴).

نیک روشن است این گونه روایات، ارتباطی با زراندوزی و گردآوری ثروت با اهداف نفسانی ندارد، بلکه به جمع مال و تولید ثروت جهت می‌دهد و آن را در مسیر صحیح هدایت می‌کند و از طرفی، محدودیتی نیز برای جمع مال و تولید ثروت در این مسیر، ایجاد نمی‌کند، چنان که از روایت اخیر پیدا است. در این نگاه، تولید ثروت درحقیقت «مسیر عزت» فرد و جامعه است، همان گونه که امام کاظم علیه السلام به مصادف فرمودند: «بامدادان به سمت عزت خود یعنی بازار حرکت کن» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۱۴۹).

حال اگر تولید ثروت و گردآوری سرمایه در مقیاس ملی ارزیابی شود، با توجه به نیاز جامعه اسلامی به رشد و پیشرفت اقتصادی و قطع وابستگی به بیگانگان، مطلوبیت و بلکه ضرورت آن بیش از پیش روشن می‌گردد. چه، انجام فعالیت‌های اقتصادی و نرخ رشد بالا، بدون سرمایه امکان‌پذیر نیست و از طرفی، تصدی‌گری دولت در همه عرصه‌های اقتصادی و تملک ثروت‌های بخش خصوصی توسط حاکمیت، ایده‌ای سوسیالیستی است که ناکارآمدی خود را در طول سده بیستم نشان داده و ارتباطی با اقتصاد اسلامی ندارد. ضمن آنکه تلاش برای ایجاد عدالت - به‌عنوان مهم‌ترین مبنای مکتب اقتصادی اسلام - نیز بدون تولید ثروت و رشد کمی، ثمره‌ای جز تقسیم عادلانه فقر، به دنبال نخواهد داشت.

بدین‌سان، ایجاد نگاه منفی به جمع مال و تولید ثروت و منتسب‌ساختن آن به آموزه‌های اسلامی، ناشی از عدم درکی صحیح از پدیده «تکاثر» و خلط آن با بُعد اقتصادی تولید ثروت، و بی‌توجهی به نیاز جامعه اسلامی به رشد سرمایه‌گذاری برای رسیدن به عدالت، حفظ عزت و استقلال و قطع وابستگی است.

۳. فقدان محدودیت کمی مالکیت

از برخی آیات و روایات و سخنان فقیهان برمی‌آید که، برخلاف برخی برداشت‌های نااستوار مبنی بر محدودیت در تملک ثروت توسط بخش خصوصی (نک: حکیمی و دیگران، ۱۳۶۸، ج ۴، صص ۱۱۹-۱۲۴)، محدودیت کمی مالکیت اثبات‌پذیر نیست؛ برای نمونه آیه ذیل به‌اشاره، مشروعیت دارا بودن حجم هنگفتی از مال و ثروت را تأیید فرموده است: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا؛ و اگر خواستید همسری دیگر به جای همسر پیشین جایگزین کنید و به همسر پیشین مال فراوانی [به‌عنوان مهریه] پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس مگیرید (نساء، ۲۰). مقصود از «قنطار» مالی فراوان است که مقدار آن را تا حد «هفتاد هزار دینار» و «هشتاد هزار درهم» نیز بیان کرده‌اند و طبق روایتی منقول از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، ارزش آن برابر «مقدار طلایی که پوست گاوی را پر کند» معرفی شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲،

ص ۷۱۲؛ نیز نک: ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۵، صص ۱۱۸-۱۱۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۳۱). مشروعیت مهریه قرارداد این حجم از ثروت، طبعاً به معنای مشروعیت تملک آن، بلکه تملک مقادیری به مراتب بیشتر توسط فرد مسلمان است که این میزان را بتواند به عنوان مهریه پردازد. عموم فقیهان نیز با توجه به آیه یادشده و روایات (نک: حر عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵، ص ۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰، ص ۲۶۴)، مهریه را از نظر کثرت، نامحدود دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۵۳؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱، ص ۱۳؛ ابن قدامه، بی تا، ج ۸، ص ۵) و این نشان می‌دهد که مشروعیت تملک چنین ثروتی، مسلم بوده است. بدین جهت، صرف زیاده بودن اموال شخص، دلیل نامشروعیت و مجوز مصادره آنها نیست (امام خمینی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۵۹). استاد مطهری از تحدید کمی مالکیت به «غلط‌ترین ترها» یاد می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۲). علامه طباطبایی نیز تصریح می‌کند اسلام اصل مالکیت را از جهت کمیت، محدود به حدی نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۲۵۱). آنچه در مورد تحدید مقدار تملک می‌توان گفت، وجود دو مبنا در مکتب اقتصادی اسلام است که به‌طور طبیعی و تا حدی بسیار، از انباشت ثروت نزد عده‌ای محدود جلوگیری می‌کند؛ نخست آنکه برخلاف نظام سرمایه‌داری، تملک ثروت‌های طبیعی که از اموال دولتی یا عمومی به‌شمار می‌روند، ممنوع است (نک: حشر، ۷) و دوم آنکه محدودیت‌های کیفی - راه‌های نامشروع کسب ثروت و حقوق واجب مالی - به محدودیت کمی نیز منتهی می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۲۲).

۴. تحلیل صحیح آموزه‌های نمایانگر نکوهش ثروت و تحدید تملک

مجموعه آیات و روایاتی که در نگاهی سطحی و اولیه، ممکن است نکوهش مال و مذمت تولید و جمع ثروت را نمایند یا تحدید کمی تملک‌داری را نشان دهد، در نگاهی دقیق و تحلیلی جامع، در واقع نکوهش «ثروتمندان فاسد و بی‌اخلاق» و بیانگر «آسیب‌های ثروت» به هدف پرهیزدادن از آن است؛ برای نمونه «قارون» در قرآن، نماد متکثران فاسد است و آیات مذمت‌کننده او نیز در واقع نکوهشگر طرز فکر، اخلاق و رفتار این طبقه اجتماعی است.

از نظر طرز فکر، در قرآن کریم دو نوع نگرش به ثروت آمده است:

یکی نگرش توحیدی که نمونه بارز آن، حضرت سلیمان است که با مشاهده مال و مکت خود، چنین می‌گوید: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ؟» این از فضل پروردگار من است تا مرا بیازماید که آیا سپاس می‌گذارم یا ناسپاسی می‌کنم (نمل، ۴۰): او ثروت و قدرت خود را فضل الهی می‌داند و آن را وسیله آزمایش و سنجش خویش می‌شمرد. نیز می‌توان از ذوالقرنین یاد کرد که توانمندی‌های خود را رحمت پروردگار می‌داند: «قَالَ هَذَا رَحْمَتِي مِنْ رَبِّي»؛ گفت: این رحمتی از سوی پروردگار من است (کهف، ۹۸).

دوم، نگرش قارونی که ثروت خود را نتیجه دانش خود می‌پنداشت و با غروری وصف‌ناشدنی می‌گفت: «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي»؛ من اینها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام (قصص، ۷۸). در این نگرش، به جای تکیه بر لطف و رحمت الهی، به نبوغ و زیرکی و تلاش فردی مباحث می‌شود. تفاوت این دو دیدگاه، مرز عقیدتی غنای مطلوب و غنای تکاثری را مشخص می‌کند و از آنجا که نوع نگرش، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر نوع رفتارها دارد، موجب تمایز رفتاری صاحبان این دو اندیشه نیز می‌گردد.

از نظر اخلاق و رفتار نیز قرآن کریم «ستمگری»، «فساد»، «شادخواری و سرمستی» و «فخرفروشی بین مستمندان» را درباره قارون به انتقاد شدید گرفته است: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ... إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ»؛ همانا قارون از قوم موسی بود که بر آنان تعدی و تجاوز کرد... هنگامی که قومش به او گفتند: [متکبرانه و مغرورانه] شادی مکن، قطعاً خدا شادمانان [متکبر و مغرور] را دوست ندارد (قصص، ۷۶)، «وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»؛ و در زمین خواهان فساد مباش. بی‌تردید خدا مفسدان را دوست ندارد (قصص، ۷۷)، «فَحَرَّجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَكُوْهُ عَظِيمٌ»؛ [قارون] در میان آرایش و زینت خود بر قومش درآمد آنان که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش مانند آنچه به قارون داده‌اند برای ما هم بود، واقعاً او دارای بهره‌بزرگی است (قصص، ۷۹). در این رویکرد، قرآن کریم قارون و ثروتمندان مانند او را به

وظایف خود آشنا می‌سازد: «وَ اِتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ اَحْسِنْ كَمَا اَحْسَنَ اللهُ اِلَيْكَ»؛ در آنچه خدا به تو عطا کرده است، سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است (قصص، ۷۷).

بدین‌سان، آیات یادشده درصدد بیان این حقیقت است که ثروت، نه «هدف» زندگی است و نه وسیله غرور و فخرفروشی و غفلت، بلکه ابزاری برای جستجوی سعادت ابدی است.

در سوره همزه، تصویر دیگری از چهره اخلاق ثروتمندان تربیت نیافته ترسیم شده است: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ»؛ وای بر هر عیب‌جوی بدگوی! همان‌که ثروتی فراهم آورده و [پی در پی] آن را شمرد [و ذخیره کرد] (همزه، ۱-۲). عبارت «الَّذِي جَمَعَ مَالًا» در مقام نکوهش از زراندوزان است؛ ولی سیاق به‌روشنی نشان می‌دهد جمع مال به‌خودی خود مذمت نشده است، بلکه مذمت، از کسانی است که از یک سو جمع مال و افزایش روزافزون آن را به‌عنوان «هدف» و نه «وسیله تأمین نیازهای خود و جامعه و سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های سالم اقتصادی» در پیش گرفته‌اند (جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ) و از سوی دیگر، به سبب ثروت خود، به تحقیر و عیب‌جویی دیگران و خرد کردن شخصیت آنان می‌پردازند و مقدم‌شدن این ویژگی در سوره نشان می‌دهد جهت‌گیری نکوهش و تهدید، به سمت همین اخلاق زشت و غیرانسانی است: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا».

در سوره قلم نیز مشابه این موضوع آمده است: «وَ لَا تُطْعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ، هَمَّازٍ مَّشَاءٍ بِنَمِيمٍ، مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ، عُتُلٌّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ، أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينٍ»؛ و از هر سوگندخورده زیون و فرومایه فرمان‌مبر، آن‌که بسیار عیب‌جو است و برای سخن‌چینی در رفت و آمد است، به‌شدت بازدارنده [مردم] از کار خیر و متجاوز و گنهکار است. گذشته از اینها کینه‌توز و بی‌اصل و نسب است، [سرکشی و یاغی‌گری‌اش] برای آن [است] که دارای ثروت و فرزندان فراوان است (قلم، ۱۰-۱۴). ظاهر آیه «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَ بَنِينٍ» آن است که تعلیل صفات رذیله و رفتارهای زشتی است که پیش از آن بیان شده

است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۷۲)؛ یعنی اشرافی که ثروت و مکت آنان، سرچشمه ایجاد و بروز چنین شخصیتی برای آنان شده است مورد انتقاد و نکوهش قرار گرفته‌اند.

خداوند «کنزکنندگان» را به سختی تهدید می‌کند: «وَ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا یُنفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ اَلِیمٍ. یَوْمَ یُحْمٰی عَلَیْهَا فِی نَارٍ جَهَنَّمَ فَتُکْوٰی بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هٰذَا مَا کَنْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ فَذُوْقُوا مَا کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ»؛ و کسانی را که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی‌کنند، به عذاب دردناکی مژده ده. روزی که آن اندوخته‌ها را در آتش دوزخ به شدت گرما دهند و پیشانی و پهلو و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نهیب زنند] این است ثروتی که برای خود اندوختید، پس کیفر زراندوزی خود را بچشید (توبه، ۳۴-۳۵). این آیه نیز به هیچ روی نکوهش تولید ثروت یا نهی از تملک آن را هدف ندارد؛ چه از یک سو در مفهوم «کنز»، حفظ و پنهان کردن اموال و خارج کردن آن از چرخه اقتصاد جامعه نهفته است - آن سان که در زمان‌های گذشته مرسوم بود و اکنون نیز گاه در قالب ذخیره‌سازی دلار در گاو صندوق‌های منازل نمود می‌یابد و از سوی دیگر، مقصود از «سبیل الله» در قرآن، تمام موارد و هزینه‌هایی است که برپایی دین خدا و حفظ مصالح عمومی جامعه اسلامی بدان وابسته است؛ بنابراین کسی که با وجود نیاز جامعه، اموال خود را کنز کند، مشمول آیه قرار می‌گیرد. عبارت «هٰذَا مَا کَنْتُمْ لِاَنْفُسِکُمْ» نیز دلالت می‌کند که عتاب آنان، به سبب گنج کردن اموال برای خود و ترجیح آن بر «راه خدا» است، در شرایطی که حیات دنیوی و اخروی جامعه اسلامی وابسته و نیازمند بدان بود؛ بنابراین اگر این فرد، ده‌ها برابر آنچه را کنز کرده در تملک خود داشت، ولی آن را کنز نمی‌کرد، بلکه در چرخه اقتصادی جامعه قرار می‌داد؛ خود از آن سود می‌برد و با سرمایه‌گذاری، دیگران را نیز منتفع می‌ساخت، هرگز نهی‌ای متوجه او نمی‌شد. این تفسیر استوار و مترقی را علامه طباطبایی به روشنی تبیین کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، صص ۲۵۰-۲۵۱). بدیهی است مقصود از «وَ لَا یُنفِقُونَهَا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ» این نیست که فرد باید تمامی اموال مازاد بر نیاز و مصرف خود را انفاق کند و به فقرا بدهد! چه، به ضرورت فقه اسلامی تنها پرداخت واجبات مالی با مقادیر مشخص خود واجب است و نه انفاق همه اموال. قرآن

کریم نیز در آیات متعدد، بر انفاق «بخشی از» اموال تصریح فرموده است: «وَمَا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند» (بقره، ۳)، «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَالْمَحْزُومِ»؛ و آنان که در اموالشان حقی معلوم است برای درخواست‌کننده [تهیدست] و محروم (معارج، ۲۴-۲۵)؛ چنان که مطلوبیت «انفاق مستحب» نیز شامل «همه اموال» فرد نمی‌شود؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر مردی تمام دارایی خود را در راه خدا انفاق کند، کار خوبی انجام نداده و توفیقی نیافته است، آیا خداوند نمی‌فرماید: «و خود را به دست خود به هلاکت نیندازید، و نیکی کنید که یقیناً خدا نیکوکاران را دوست دارد» مقصود از «محسنین»، میان‌روها هستند» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۵۳).

در روایات نیز در مقام نهی از کنز اموال، بر جهت‌دهی آنان به سمت فعالیت‌های مثبت و مشروع اقتصادی تأکید می‌شود: امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند این اموال مازاد را به شما عطا کرد، صرفاً برای آنکه آن را در مسیری که خداوند راهنمایی فرمود، قرار دهید نه آنکه آنها را کنز کنید» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۳۲).

۱۳۹



۵. بررسی روایات خاستگاه شبهه محدودیت تملک و ممنوعیت جمع ثروت

خاستگاه شبهه مخالفت آموزه‌های دینی با جمع ثروت و تملک دارایی‌های فراوان توسط بخش خصوصی، افزون بر برداشت‌های ناستوار از آیات نکوهش‌کننده اخلاق و رفتار ثروتمندان فاسد، چند روایت است که موارد مهم آن را به اختصار بررسی می‌کنیم:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَاعَ يَقُولُ لَا يَجْتَمِعُ الْمَالُ إِلَّا بِخِصَالِ خَمْسٍ؛ بِبُخْلِ سَدِيدٍ وَ أَمَلٍ طَوِيلٍ وَ حِرْصٍ غَالِبٍ وَ قَطِيعَةِ الرَّجْمِ وَ إِنْبَارِ الدُّنْيَا عَلَى الْأَخِرَةِ»؛ محمد بن اسماعیل بن بزیع می‌گوید: شنیدم حضرت رضا علیه السلام می‌فرمود: «مال جز با دارا بودن پنج خصلت جمع نمی‌شود: بخل شدید، آرزوی دراز، حرص فزاینده، قطع پیوند با خویشاوندان و ترجیح دنیا بر آخرت» (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۲۸۲).

۲. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ لَهُ مِائَةٌ أَلْفٍ وَ لَا خَمْسُونَ أَلْفًا وَ لَا أَرْبَعُونَ أَلْفًا وَ لَوْ شِئْتُ أَنْ أَقُولَ ثَلَاثُونَ أَلْفًا لَقُلْتُ وَ مَا جَمَعَ رَجُلٌ قَطُّ عَشْرَةَ أَلْفٍ مِنْ حِلِّهَا قَالَ ابُو الْحَسَنِ دَرَاهِمٌ؛ از شیعیان ما نیست کسی که صد هزار [درهم] داشته باشد و

نه کسی که پنجاه یا چهل هزار [درهم] داشته باشد و اگر می‌خواستیم سی هزار [درهم] را نیز بگویم، می‌گفتم [که همین وضعیت را داشت]، و هرگز مردی از راه حلال، ده هزار درهم جمع نمی‌کند» (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰؛ ج ۳، ص ۵۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۶۶).

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الْمَالُ أَرْبَعَةُ آلَافٍ وَ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ كَنْزٍ وَ لَمْ يَجْتَمِعْ عَشْرُونَ أَلْفًا مِنْ حَلَالٍ وَ صَاحِبُ ثَلَاثِينَ أَلْفًا هَالِكٌ وَ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ يَمْلِكُ مِائَةَ أَلْفٍ؛ ثروت [مشروع]، چهار هزار [درهم] است و دوازده هزار [درهم] گنج به‌شمار می‌رود، و بیست هزار [درهم] از راه حلال جمع نمی‌شود و صاحب سی هزار [درهم] هلاک شده است و از شیعیان ما نیست کسی که مالک صد هزار [درهم] باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۶۷).

۴. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَا أُعْطِيَ اللَّهُ عَبْدًا ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ هُوَ يُرِيدُ بِهِ خَيْرًا وَ قَالَ مَا جَمَعَ رَجُلٌ قَطُّ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ مِنْ حِلٍّ إِلَّا وَ قَدْ يَجْمَعُهَا لِأَقْوَامٍ إِذَا أُعْطِيَ الْقُوتَ وَ رُزِقَ الْعَمَلَ فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند به هیچ بنده‌ای سی هزار [درهم] نداد، درحالی‌که خیری را برای او بخواهد! و فرمود: هرگز مردی ده هزار دینار از راه حلال جمع نکرد، اما گاه [خداوند] آن را برای افرادی فراهم می‌آورد؛ زمانی که رزق او عطا شد و توفیق عمل [صالح] پیدا کرد که در این صورت، خداوند دنیا و آخرت را برای او جمع کرده است» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۶۶).

در تحلیل این روایات - قطع نظر از ضعف و مشکلات سندی - چند نکته بایسته یادآوری است؛

نخست اینکه رویکرد کلی بخشی از این روایات، به سمت «آسیب‌شناسی» جمع مال به‌ویژه از بُعد اخلاقی و محدودیت‌های کیفی مالکیت خصوصی است و نه محدودیت کمی؛ چه در بسیاری از موارد، ردیلت‌هایی همچون بخل و حرص - که در روایت نخست آمده - منشأ زراندوزی و جمع مال و ثروت است؛ اما آیا این روایات، در مقام بیان «حصر حقیقی» هستند و جمع مال را جز از طریق شیوه‌های نامشروع و غیراخلاقی ممکن نمی‌دانند؟ ذیل روایت اخیر، گواه روشنی بر منتفی بودن آن است: «إِلَّا وَ قَدْ

يَجْمَعُهَا لِأَقْوَامٍ»، یعنی ممکن است کسانی با حفظ حدود الهی و اخلاقی، به جمع مال و ثروت پردازند و خیر دنیا و آخرت را توأمان به دست آورند: «فَقَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَهُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ». این روایت، حجم مقدار ثروتی را که جمع آن از راه حلال ممکن است بیان نکرده است؛ ولی نشان می‌دهد دیگر روایات این موضوع نیز- به فرض صحت- تعمیم را اراده نکرده‌اند، بلکه ناظر به موارد غالب، آن هم در صحنه حیات واقعی بشری هستند و نه «امکان» تحقق آن. برخی از مفسران فقیه که به توضیح روایت پرداخته‌اند، قید «غالباً» را به درستی بدان افزوده‌اند: «غالباً جمع‌آوری کمیت زیادی از این مال جز با آلودگی‌های فراوان ممکن نمی‌شود» (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲۷، ص ۳۱۳).

دوم اینکه مفاد این روایات مبنی بر عدم امکان جمع مال از راه حلال، و مقادیر مطرح شده در آنها، در تعارض با روایات فراوانی است که بر امکان و بلکه تحقق کسب چنین مقادیری از راه حلال دلالت دارند. در روایات پیش گفته، بر عدم امکان جمع «ده هزار» (درهم یا دینار) از راه حلال تصریح شده و جمع مال جز با دارا بودن رذائل اخلاقی و رفتاری ناممکن دانسته شده است، درحالی که انبوه روایات دیگر خلاف آن را ثابت می‌کند؛ برای نمونه براساس روایات، میزان دیه کامل، معادل «ده هزار درهم» است (نک: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۲۸۱)؛ بنابراین فردی که یک یا چند دیه کامل به او برسد، طبعاً از راه حلال چنین مبلغی را تملک کرده است. در روایتی، ماجرای یکی از صحابه امام صادق علیه السلام بازگو شده است که با راهنمایی امام علیه السلام و دعای خیر مؤمنان، مبلغی در حدود «ده هزار درهم» از بدهکار خود وصول کرد و سپس گشایش‌ها به او روی آورد (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۱۴). حال چگونه می‌توان مفاد جمله «مَا جَمَعَ رَجُلٌ قَطُّ عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ» و «لَمْ يَجْتَمِعْ عَشْرُونَ أَلْفًا مِنْ حَلَالٍ» در روایات مورد بحث را پذیرفت؟! در روایت دیگر، سخن از فردی است که کنیزی را به مبلغ «سی هزار درهم» خریده است و در پاسخ سؤال شرعی خود از امام علیه السلام، اثری از شبهه حلال بودن چنین حجمی از اموال نیست! (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۴۹۷). در سخنی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «اگر کسی، اموالی معادل سی هزار یا چهل هزار درهم داشته باشد و همه را در راه‌های مشروع هزینه کند، از جمله کسانی خواهد بود که به سبب انفاق همه اموال خود،

دعایشان برای طلب رزق مستجاب نخواهد شد» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۶؛ صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۶۹). همچنین روایت شده است حضرت رضا علیه السلام به دلیل خزاعی مبلغ «ده هزار درهم» عطا فرمود و نیز خلع‌های از لباس‌های خود که مردم قم پیشنهاد کردند آن را از وی به «سی هزار درهم» بخرند... (نک: حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۹۲).

در روایت دیگری از حضرت رضا علیه السلام آمده است: اگر مردی زنی را به همسری درآورد و بیست هزار [درهم یا دینار] مهر او سازد و ده هزار نیز برای پدر او قرار دهد، مهریه قرار داده شده مشروع است و آنچه برای پدر همسرش قرار داده، فاسد می‌باشد (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۸۴)؛ چنان که در برخی روایات، مهریه‌های بالای صد هزار درهم در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله تأیید گونه نقل شده‌اند (نک: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۳۴۳)، همچنین است اموال به ارث رسیده معادل صد هزار درهم یا دینار (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۱۵۲). در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش که آیا زیورآلات زکات دارند، فرمود: «لَا وَ لَوْ بَلَغَ مِائَةَ أَلْفٍ؛ نه، حتی اگر ارزش آن به صد هزار [درهم یا دینار] برسد» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۵۱۸). نیز نقل شده است داوود بن زربی از فرزندش به امام کاظم علیه السلام شکایت کرد به سبب آنچه از بین برده بود. امام فرمود: در پی اصلاح او باش که صد هزار [درهم یا دینار] در برابر نعمت‌هایی که خدا به تو داده است، چیزی نیست (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۴۸).

چنان که مشاهده می‌شود، مبالغی معادل ده هزار و بیست هزار و صد هزار درهم یا دینار، به وفور در روایات آمده و تلویحاً حلال دانسته شده است. حال چگونه می‌توان مفاد چند روایت پیش گفته را درباره محدودیت تملک اموال و عدم امکان جمع چنین مبالغی از راه حلال را پذیرفت؟!

سوم اینکه عبارت «اثنًا عَشَرَ أَلْفَ كَنْزٍ؛ دوازده هزار، کنز است» به فرض صحت روایت، تحدیدکننده میزان مالی است که در شرایط آن زمان، ذخیره و پنهان کردن آن مصداق «کنز» و ممنوع بوده و پایین تر از آن، حکم پس انداز را داشته است. بدیهی است اگر این مبلغ و بیشتر از آن، در چرخه فعالیت‌های اقتصادی جامعه قرار گیرد، از شمول کنز و حکم آن خارج می‌شود؛ بنابراین مقصود این عبارت، منع یا نکوهش تولید ثروت

و جمع مال نیست، بلکه پیام آن، مذمت یا ممنوعیت پنهان کردن اموال - به صورت ریا و دلار و مانند آن - و خارج کردن آن از چرخه اقتصاد کشور در عصر حاضر است.

ع. فلسفه و اهداف نكوهش دنیا و بی‌ارزش نمایاندن آن

از دیدگاه قرآن، دنیا بی‌ارزش است و در آیاتی متعدد، نکوهش شده است، از جمله: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَى»؛ بگو: متاع دنیا اندک، و آخرت برای آنان که تقوا ورزیده‌اند بهتر است (نساء، ۷۷؛ نیز: توبه، ۳۸؛ انعام، ۳۲). چنان‌که گذشت، برخی مدعی‌اند اعتقاد مسلمانان به این مطلب، از عوامل عقب‌ماندگی اقتصادی و علمی آنان است؛ چه کسی که دنیا را بی‌ارزش بداند، اهمیتی به آن نمی‌دهد و برای آبادانی و پیشرفت دنیوی، تلاش و تدبیر نخواهد کرد! ولی مسئله مهم آن است که مقصود از دنیای مذموم چیست.

نیک روشن است که مقصود «طبیعت» و مظاهر آن نیست؛ چه پدیده‌های طبیعی در قرآن به‌عنوان آیات و نشانه‌های الهی و تجلی قدرت و عظمت خداوند معرفی شده‌اند: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاجْتِلافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»؛ یقیناً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌هایی [بر توحید، ربوبیت و قدرت خدا] برای خردمندان است (آل عمران، ۱۹۰؛ نیز: لقمان، ۱۰-۱۱).

همچنین مقصود از دنیای مذموم، «ثروت» و سرمایه مادی نیست؛ چه پیش‌تر گذشت که قرآن از مال و ثروت به «خیر» تعبیر فرموده است (بقره، ۱۸۰). روایات نیز به‌صراحت بر مطلوبیت تلاش برای تولید ثروت و رفاه مادی دلالت دارند: شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: به خدا سوگند ما طالب دنیاایم و دوست داریم به آن برسیم. امام فرمود: «می‌خواهی با آن چه کنی؟» گفت: می‌خواهم خود و خانواده‌ام در رفاه باشیم، صله رحم، احسان و حج عمره به جای آورم. امام فرمود: «اینها که گفتی، دنیاطلبی نیست، بلکه آخرت‌طلبی است» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۷۲).

در حدیثی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است: «کسی که دنیا را برای آخرت یا آخرت را برای دنیا رها سازد، از ما نیست» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۵۶).

بنابراین مقصود از نکوهش دنیا، سه چیز است:

نخست: نکوهش «هوس‌های سیری ناپذیر» و زیان‌بار آدمی است که نمود بیرونی‌اش، منفعت‌طلبی‌های بی‌حد و حصر، نزاع و کشمکش بر سر کسب منافع بیشتر و زیر پا نهادن انسانیت و اخلاق و معنویت است: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى، وَ آتَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى، فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى»؛ و اما کسی که طغیان و سرکشی کرده، و زندگی دنیا را [بر زندگی ابد و جاوید آخرت] ترجیح داده، پس بی‌تردید جایگاهش دوزخ است و اما کسی که از مقام و منزلت پروردگارش ترسیده و نفس را از هوا و هوس بازداشته است، بی‌تردید جایگاهش بهشت است (نازعات، ۳۷-۴۱). تقابل دو گروه در این آیات قابل توجه است. گروه نخست گرفتار «طغیان» و سرکشی و در نتیجه، «ترجیح دادن زندگی دنیا» بر آخرت و گروه دوم دارای حالت «خوف از مقام پروردگار» و در نتیجه «باز داشتن نفس از هوا و هوس». به گفته علامه طباطبایی، «از لوازم طغیان، کنار نهادن آخرت و ترجیح زندگی دنیا است که همان پیروی از نفس در خواسته‌های خود و فرمانبرداری از هواهای نفسانی است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۱۹۲). امام خمینی در سخنی استوار درباره دنیا چنین می‌گوید: «خیال نکنید که دنیا عبارت از این طبیعت است. این طبیعت را خدای تبارک و تعالی هیچ از آن تکذیب نکرده، بلکه در روایات تعریف هم از آن شده است، این یکی از مظاهر الهی است. دنیا آنی است که در ما هست که ما را از مبدأ کمال دور می‌کند و به نفس و نفسانیت خودمان مبتلا می‌کند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸، ص ۱۳).

دوم: مقایسه دنیا با آخرت و نکوهش کسانی است که رسیدن به دنیا را به قیمت ازدست دادن آخرت برگزیدند و هدف خود را منحصر در منافع دنیوی از هر راه ممکن کردند: «قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى»؛ بگو: متاع دنیا اندک و آخرت برای آنان که تقوا ورزیده‌اند بهتر است (نساء، ۷۷). این گونه آیات، درحقیقت نمایانگر ماهیت واقعی زندگی دنیا در مقایسه با آخرت است و مقصود از دنیا در اینجا، دنیای بریده‌شده از آخرت است، نه دنیایی که مقدمه و ابزار رسیدن به زندگی برتر در آخرت باشد؛ یعنی نوعی زندگی که در آن، «هدفی متعالی» و رای کارها و فرایندهای دنیوی در

آن وجود نداشته باشد. ولی دنیایی که مقدمه و ابزار رسیدن به کمال و نیل به حیات جاوید آخرت باشد، ارزش پیدا می کند و «مَنْجَر» اولیای الهی می شود (نک: نهج البلاغه، حکمت ۱۲۱). امام سجاد علیه السلام فرمود: «دنيا دو گونه است: دنیای رساننده به کمال و حیات جاوید و دنیای نفرین شده» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۱). روشن است که نکوهش دنیای بریده از آخرت، به هیچ روی منافاتی با تلاش برای آبادانی، سرمایه گذاری و تولید ثروت در دنیایی که مقدمه آخرت است، ندارد.

سوم: دلبستگی و دوست داشتن افراطی دنیا؛ محبتی که در مقایسه با مسائل معنوی، فزونی یابد و آدمی را شیفته و وابسته خود گرداند؛ برای نمونه در آیه ۲۴ سوره توبه، به کسانی که ثروت، تجارت و مسکن نزد آنان «محبوب تر» از خدا و رسول و جهاد در راه او است، سخت هشدار داده شده است. نیز در آیه «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ»؛ و راستی او سخت شیفته مال است (عادیات، ۸) از اینکه آدمی به شدت مال را دوست می دارد، انتقاد شده است؛ مقصود از «خیر» در این آیه، مال و ثروت است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۹۸) و در آیه «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»؛ کسانی که ایمان آورده اند، به خدا محبت بیشتری دارند (بقره، ۱۶۵)، محبت فزون تر مؤمنان به خدا توصیف شده است. از سوی دیگر، قرآن کریم، ارزش والای ایثار مالی و انفاق را در صورتی می داند که آدمی از آنچه دوست دارد، صرف نظر کند: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»؛ هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید، انفاق کنید (آل عمران، ۹۲؛ نیز نک: انسان، ۸). بدین سان علاقه مندی به مظاهر مادی نکوهش نشده است، بلکه «علاقه شدید و افراطی» به آن مذمت شده است؛ دلبستگی و علاقه ای که او را به فعالیت های نامشروع اقتصادی وادارد، به ورطه رذیلت هایی همچون بخل و ناسپاسی افکند و جایی برای معنویت و ارزش ها باقی نگذارد. از برخی روایات به روشنی برمی آید «محبت مذموم» در مورد دنیا محبتی است که سرچشمه رذیلت های اخلاقی و رفتارهای گناه آلود باشد (نک: کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۱۳۰-۱۳۱).

در نهایت باید گفت: ثروت مطلوب، ثروتی است که «وسيله» و «از راه حلال» باشد و «در راه حلال و به اندازه» مصرف شود و ثروت مذموم، ثروتی است که «هدف»، «از هر

راهی»، و «در هر راهی و به هر اندازه‌ای». روشن است تولید ثروت و سرمایه، یکی از هدف‌های مهم است، ولی نه هدف غایی، بلکه هدف وسیله‌ای که با آن باید وظیفه جانشینی خداوند را ایفا کند و فضایل انسانی را پرورش دهد.

نتیجه‌گیری

۱. «تکاثر» در دو معنا کاربرد دارد: «تفاخر» و فزون‌طلبی. براساس مفهوم نخست، «تکاثر» رذیلتی اخلاقی است و ارتباطی با تولید ثروت ندارد. طبق مفهوم دوم نیز «تکاثر» مفهومی خاص در ادبیات دینی است که ناظر به «تولید ثروت» و «سرمایه‌گذاری» نیست، بلکه نوعی زراندوزی است که به سبب ویژگی‌های نامطلوب و آسیب‌های متعدد اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی خود، بار منفی پیدا کرده است؛ بنابراین «تکاثر» بیشتر مقوله‌ای فرهنگی است تا اقتصادی صرف.

۲. در نگاه اقتصادی به «ثروت و تولید آن»، مجموعه‌ای از آیات و روایات صریحاً یا تلویحاً از تولید و تملک آن به نیکی یاد کرده‌اند. محدودیت کمی برای تملک نیز قابل اثبات نیست و رویکرد روایات خاستگاه این برداشت، به سمت «آسیب‌شناسی» جمع مال و «محدودیت‌های کیفی» مالکیت خصوصی است و نه محدودیت کمی. ضمن اینکه مفاد این روایات مبنی بر عدم امکان جمع مال از راه حلال و مقادیر مطرح شده در آنها، در تعارض با روایات فراوانی است که بر امکان و بلکه تحقق کسب چنین مقادیری از راه حلال دلالت دارند.

۳. مقصود از نکوهش دنیا، هشدار در مورد هوس‌های سیری‌ناپذیر، مقایسه دنیا با آخرت و دلبستگی افراطی دنیا است که منافاتی با سرمایه‌گذاری و تولید ثروت ندارد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ق). السرائر (ج ۳، چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن قدامه، عبدالله. (بی تا). المغنی (ج ۸). بیروت: دارالکتاب العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب (ج ۵). قم: نشر ادب الحوزه.
۴. امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۲). استفتائات (للالمام الخمينی) (ج ۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۵. امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام (ج ۱۸). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۶. بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن (ج ۵). تهران: مؤسسه البعثه.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه (ج ۱۵، محقق: عبدالرحیم ربانی شیرازی). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۸. حکیمی، محمدرضا و دیگران. (۱۳۶۸). الحیاة (ج ۴). تهران: مکتب نشر الثقافی الاسلامی.
۹. حلّی، رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر. (۱۴۰۸ق). العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق). مفردات الفاظ القرآن. [بی جا]: نشر کتاب.
۱۱. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل (ج ۴). بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۲. سها. (۱۳۹۳). نقد قرآن. [بی جا]: [بی نا].
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۳ق). الخصال (مصحح: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه (ج ۲ و ۳، چاپ دوم، محقق: علی اکبر غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۹، ۱۹ و ۲۰). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ج ۲ و ۱۰). تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۴ و ۶، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۰). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) (ج ۲۹ و ۳۲، چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. فروغی، محمد علی. (۱۳۴۴). سیر حکمت در اروپا. تهران: زوار.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لاحکام القرآن (ج ۴). بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۷). الکافی (ج ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و ۷، چاپ سوم، مصحح: علی اکبر غفاری). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. متقی هندی، علی بن حسام الدین. (بی تا). کنز العمال (ج ۳). بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۴. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار (ج ۶۹ و ۱۰۰، چاپ سوم). بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۵. مطهری، مرتضی. (۱۳۸۵). نظری به نظام اقتصادی اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۳). تفسیر نمونه (ج ۲۷، چاپ شانزدهم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام (ج ۳۱، چاپ سوم، محقق: عباس قوجانی). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

References

* The Holy Quran.

1. Bahrani, S. H. (1415 AH). *Al-Burhan fi Tafsiir al-Qur'an* (vol. 5). Tehran: Al-Bithat Institute. [In Arabic]
2. Fakhr Razi, M. (1420 AH). *Mafatih al-Ghaib* (Al-Tafsiir al-Kabir) (Vol. 29 & 32, 3rd Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
3. Foroughi, M. A. (1344 AP). *The course of wisdom in Europe*. Tehran: Zavar. [In Persian]
4. Hakimi, M. R et al. (1368 AP). *Al-Hayya* (Vol. 4). Tehran: Al-Thaqafi al-Islami Publishing House. [In Persian]
5. Heli, R. (1408 AH). *Al-Adad al-Qaviyah le Daf'e al-Makhavif al-Yawmiyah*. Qom: Publications of Ayatollah Murashi Najafi Library. [In Arabic]
6. Hor Ameli, M. (1403 AH). *Al-Wasa'il al-Shia* (Vol. 15, Rabbani-Shirazi, A, Ed.). Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
7. Ibn Idris, M. (1410 AH). *Al-Sara'ir* (Vol. 3, 2nd Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
8. Ibn Manzoor, M. (1405 AH). *Lisan al-Arab*. (Vol. 5). Qom: Adab Al-Hawza Publishing House. [In Arabic]
9. Ibn Qudama, A. (n.d.). *Al-Mughni* (Vol. 8). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
10. Imam Khomeini, S. R. (1372 AP), *Istifta'at* (Imam Al-Khomeini) (Vol. 3). Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
11. Imam Khomeini, S. R. (1378 AP). *Sahifeh Imam* (Vol. 18). Tehran: Imam Khomeini Editing and Publishing Foundation. [In Persian]
12. Koleyni, M. (1367 AP). *Al-Kafi* (Vol. 2, 3, 4, 5, 6 & 7, 3rd ed., Ghafari, A. A, Ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Persian]
13. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar al-Jama'ah le Dorar Akhbar Al-A'imah al-Athar* (Vol. 69 & 100, 3rd Ed.). Beirut: Al-Wafa Institute. [In Arabic]
14. Makarem Shirazi, N. et al. (1373 AP). *Tafsiir Nemouneh* (Vol. 27, 16th Ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Persian]

15. Motaghi Hendi, A. (n.d.). *Kanz al-Amal* (Vol. 3). Beirut: Al-Rasalah Institute.
16. Motahari, M. (1385 AP). *A viewpoint on the economic system of Islam*. Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
17. Najafi, M. H. (1367 AP). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam* (Vol. 31, 3rd ed., Quchani, A, Ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Persian]
18. Qurtubi, M. (1405 AH). *Al-Jami le Ahkam Al-Qur'an* (Vol. 4). Beirut: Institute of Al-Tarikh al-Arabi. [In Arabic]
19. Ragheb Esfahani, H. (1404 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Al-Kitab publication. [In Arabic]
20. Sadouq, M. (1403 AH). *Al-Khasal* (Ghafari, A. A, Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
21. Sadouq, M. (1404 AH). *Man la Yahzuroho al-Faqih* (Vol. 2 & 3, 2nd ed., Ghaffari, A. A, Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
22. Saha. (2013). *Critique of the Qur'an*.
23. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 2 & 10). Tehran: Nasser Khosrow. [In Persian]
24. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 9, 19 & 20). Beirut: Al-Alami Institute for Press. [In Arabic]
25. Tusi, M. (1407 AH). *Tahdeeb al-Ahkam* (Vol. 4 & 6), 4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
26. Tusi, M. (n.d.). *Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. (vol. 10). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi.
27. Zamakhshari, M. (1407 AH). *Al-Kashaf an Haqa'iq Qawamiz Al-Tanzil Oyun al-Aqawil fi vojouh al-Ta'awil* (Vol.4). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]